معرفت کلامی ـــــــــــــــــــــــ سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۷۹ ـ ۹۸

جستاری در حیات نوری امامان

محمدحسین فاریاب / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی m.faryab@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ ـ **پذیرش:** ۱۳۹۳/۶/۱۱

چکیده

مسئلهٔ آفرینش نوری امامان معصوم از مسائلی است که اگرچه در روایات بازتاب درخور توجهی داشته، در آثار متکلمان و محققان کمتر بدان پرداخته شده است. نگارنده در این نوشتار با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از روایات معتبر به بررسی این مسئله، به‌ویژه شئون امامان در آن عرصه پرداخته است. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، هرچند برخی متفکران، از اساس منکر وجود ارواح قبل از ابدان هستند، روایات معتبر و متعددی بر حیات نوری و روحی امامان تأکید می‌کند. بر اساس این روایات، ایشان نخستین آفریدگان خداوند؛ در آن عرصه، وجودی حقیقی و نوری داشته‌اند و به تمجید و تقدیس پروردگار مشغول بوده‌اند. بر اساس روایات معتبر، وجود ایشان واسطهٔ فیض برای آفرینش دیگر آفریدگان بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام، عالم انوار، حیات نوری، نخستین آفریده، وساطت فیض، تقدیس پروردگار.

مقدمه

نوع نگرش به امامان در میان باورمندان به امامت ایشان همواره مختلف بوده است؛ برخی مقامات فوق بشری بسیاری به امامان داده‌اند و برخی نیز در این جانب احتیاط را رعایت کرده‌اند. در این راستا متهم‌کردن افراد به غلو و تقصیر نیز همواره مطرح بوده است. ازاین‌روست که مراجعه به سخنان امامان برای برون‌رفت از این اتهامات و رسیدن به نگرش مطابق با واقع، یکی از مهم‌ترین راهکارها به‌شمار می‌آید. گاه به مسئلهٔ امامت و شخص اعیان ائمه به‌گونه‌ای نگریسته می‌شود که گویی ایشان تنها برای زندگی در این دنیا و ارتباط با مردم و هدایت ایشان آفریده شده‌اند و جایگاه و شأن دیگری ندارند. این در حالی است که غور در روایات معتبر، از این واقعیت پرده برمی‌دارد که ایشان در عوالم سه‌گانهٔ پیش از نظام ماده، نظام مادی و سرای آخرت، وجودی فعال و شئون و وظایفی خاص دارند که بی‌گمان آگاهی همه‌جانبه از این شئون، نگرشی نوین از مقام رفیع ایشان در اختیار باورمندان به ایشان قرار می‌دهد.

ملاحظهٔ روایات موجود، روشن می‌سازد که امام در نظام تکوین دارای شئون پرشماری است. برخی از آنها مربوط به پیش از آفرینش نظام ماده و برخی دیگر دربارهٔ همین عرصه حیات و بعضی دیگر نیز مربوط به سرای آخرت‌اند. آنچه در این نوشتار مورد تأکید است، نخست بررسی این پرسش است که امام پیش از ورود به عرصهٔ دنیا ـ که آن را عالم انوار یا ارواح می‌نامیم ـ چگونه وجودی داشته است؟ دوم آنکه در عرصهٔ قبل از دنیا، امام چه شئونی داشته است؟

دربارهٔ موضوع این تحقیق، محققان پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که اغلب آنها در شروح زیارت جامعهٔ کبیره آمده است؛ اما به نظر می‌رسد جای تحقیقی که به‌طور ویژه و جدی دربارهٔ حیات نوری ایشان انجام شده باشد، خالی است. گفتنی است که نویسنده در این نوشتار از روایات صحیح و معتبر بهره برده و در این راستا از نرم‌افزار درایةالنور بسیار سود جسته؛ اما به دلیل رعایت اختصار، بررسی‌های سندی را (جز در مواردی خاص) در متن مقاله منعکس نکرده است.

۱. ویژگی‌های نور ائمه اطهار

از ظواهر آیات قرآن کریم دربارهٔ این مسئله چیزی به دست نمی‌آید؛ این حال، با مراجعه به متون حدیثی شیعه و اهل‌سنت روشن می‌شود که اصل آفرینش نوری پیامبر خدا و ائمهٔ اطهار آموزه‌ای است که در روایاتی پرشمار نقل شده است و در میان آنها احادیث معتبری نیز به چشم می‌آیند. نور امامان دارای ویژگی‌هایی است که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱ـ۱. نخستین آفریده‌ها

در روایات فراوانی آمده است که نور پیامبر اکرمﷺ و ائمهٔ اطهار پیش از آفرینش دیگر موجودات، از جمله پیش از آفرینش این نظام مادّی آفریده شده است. در روایتی از امام رضا و ایشان از اجداد طاهرینش، از رسول گرامی اسلامﷺ نقل کردند که فرمودند: «... أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحُنَا. ..» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج۱، ص۲۶۲)؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید، ارواح ما بود... ».

در این روایت، روح امامان نخستین آفریده‌های خداوند به‌شمار رفته است و چنان‌که خواهد آمد، مقصود از نور در این روایات، همان ارواح مطهر ایشان است.

در زیارت جامعهٔ کبیره نیز چنین آمده است: «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرشه محدقین... بکم فتح الله و بکم یختم» (صدوق، ۱٤۱۳ق، ج۲، ص٦۱۳)؛ شما را به‌صورت نور آفرید... به وسیلهٔ شما گشود [آفرینش را آغاز کرد] و به‌وسیلهٔ شما به پایان می‌رساند. این دو روایت و روایاتی که در ادامه خواهند آمد، به‌روشنی بیان می‌کنند که نور پیامبر اکرمﷺ و امامان معصوم نخستین آفریده‌های خداوند هستند.

۱ـ۲. حقیقت نور امامان؛ مادی یا غیرمادی؟

تاکنون اصل وجود نوری و اینکه این نور، نخستین آفریدهٔ خداوند است، اثبات شد؛ اما یکی از محوری‌ترین مسائل در بحث نور امامان آن است که حقیقت این نور چیست؟ آیا همان روح است؟ همراه با جسم است یا مجرد محض است؟ اگر همراه با جسم است، آن جسم چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا اساساً آفرینش آنها در آن عرصه یک مرحله داشته یا چند مرحله؟

واقعیت آن است که پاسخ‌گویی دقیق به این پرسش‌ها چندان آسان نیست، اما شاید بتوان برخی از ابهامات را دربارهٔ این مسئله تا حدی برطرف ساخت.

در روایات پرشماری بیان شده که مقصود از نور امامان همان روح آنهاست. در روایتی صحیح از امام صادق نقل شده است که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد همانا من نور تو و علی را (به‌صورت روح بدون بدن) آفریدم پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین و عرش و دریا را بیافرینم» (کلینی، ۱۳٦۲، ج۱، ص٤٤۰). در این روایت، به صراحت بیان شده است که مقصود از نور، همان روح است. در روایت صحیح دیگری از امام صادق نقل شده است که پس از اشاره به آفرینش نوری پیامبر خدا و امام علی، سخن خداوند به رسولش را چنین نقل فرمود: «... روح تو و علی را جمع کرده و آنها را یک روح قرار دادم، پس این روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل می‌کرد» (همان).

در روایتی دیگر از امام رضا آمده که ایشان از اجداد طاهرینش و آنان از رسول گرامی اسلامﷺ نقل کردند که: «...أَوَلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَ وَجَلَ أَرْوَاحُنَا. .. ثُمَ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِداً اسْتَعْظَمُوا أُمُورَنَا...» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج۱، ص۲٦۲)؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید، ارواح ما بود... آن‌گاه ملائکه را آفرید. پس وقتی ارواح ما را به شکل یک نور دیدند از امر ما به عظمت یاد کردند. در این روایت نیز بیان شده که نور امامان همان روح آنهاست؛ ضمن آنکه تصریح شده که همین روح، نخستین مخلوق خداوند است.

امام صادق در حدیثی می‌فرماید: «إن الله تبارک وتعالی خلق أربعة عشر نورا قبل خلق الخلق بأربعة عشر ألف عام فهی أرواحنا» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۳٦)؛ خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش مخلوقات، چهارده نور آفرید. پس آنها ارواح ما بودند. در این حدیث، افزون بر آنکه تأکید می‌شود نور امامان نخستین آفریدگان بوده، تصریح می‌گردد که مقصود از نور، همان روح است.

دو روایت اخیر هرچند دارای اعتبار سندی لازم نیستند، به جهت تکرار مضمون آنها در روایات صحیح، پذیرفتنی‌اند. بنابراین روشن می‌شود که مقصود از نور امامان، همان ارواح مطهّر آنهاست. طبیعی است که این روح فی‌نفسه مجرد است و ویژگی‌های مادی ندارد.

۱ـ۳. حقیقت شبح نوری امامان

در برخی روایات، گوشه‌ای دیگر از حقیقت مسئلهٔ وجود نوری امامان آشکار می‌شود. توضیح آنکه روح آدمی در این دنیا در قالب بدن اوست، اگرچه قابلیت خروج از آن را دارد. اینک باید دید که روح و نور امامان در آن سرا، چگونه بوده است.

ابوحمزهٔ ثمالی در روایتی صحیح از امام سجاد چنین نقل می‌کند: «همانا خداوند محمد و علی و یازده فرزندش را از نور عظمت خود آفرید، سپس ایشان را به صورت اشباحی در پرتو نور خود به پاداشت و آنها امامان از فرزندان رسول‌اللهﷺ هستند» (کلینی، ۱۳٦۲، ج۱، ص۵۳۰ و ۵۳۱). در بخش اول این روایت تصریح شده که خداوند این نورها را از نور عظمت خود آفرید. اینکه مقصود از نور عظمت خداوند چیست، روشن نیست، اما به‌وضوح از بزرگی این نوع آفرینش حکایت دارد. در بخش دوم این روایت، تصریح شده که این انوار به صورت اشباح نورانی بوده‌اند. امام علی نیز در پاسخ کسی که پرسید قبل از آفرینش حضرت آدم شما چه بودید؟ فرمود: «ما اشباحی از نور بودیم» (صدوق، بی‌تا، ج۱، ص۲۳).

این مضمون در روایاتی دیگر نیز نقل شده است (همان، ج۱، ص۲۰۸ و ۲۰۹). البته روایات یادشده، جز روایت نخست، اعتبار سندی لازم را ندارند، اما به دلیل تکثر مضمون آنها، پذیرفتنی هستند.

اینک پرسش آن است که مقصود از اشباح چیست؟ پیش از پاسخ به این پرسش باید گفت که به نظر نمی‌رسد این روایات در پی بیان آن باشند که امامان ﷺ دارای دو مرحله از آفرینش باشند؛ زیرا ممکن است خلقت ایشان از ابتدا به صورت اشباح نورانی باشد و اگر در روایت اول گفته شد نور ایشان از نور عظمت خداوند است، سپس در اشباحی از نور به پا شدند، معنایش دومرحله‌ای بودن آفرینش ایشان نیست؛ بلکه قسمت اول عظمت آن نور را بیان می‌کند، نه لزوماً وجود نور بدون شبح ایشان را.

دربارهٔ شبحی بودن آن انوار، آنچه می‌توان گفت این است که نور امامان ﷺ قالبی به نام شبح داشته است. این قالب به طور قطع، بدن مادی نبوده است؛ زیرا بدن مادی بعدها آفریده شده است و اساساً آن سرا، سرای مادی نبوده است. بنابراین ممکن است شبح یادشده، قالب مثالی ایشان باشد. این احتمالی است که برخی از بزرگان نیز آن را تأیید کرده‌اند (مجلسی، ۱٤۰٤ق ـ الف، ج ٤، ص۲۷۲؛ قاضی سعید قمی، ۱٤۱۵ق، ج۱، ص۳۰۲؛ مروارید، ۱٤۱۸ق، ص۲۱۸)؛ ضمن آنکه براساس تتبع نگارنده، نظریه‌ای مخالف با آن نیز نقل نشده است.

نکتهٔ دیگری نیز که باید بدان پرداخته شود آن است که چنان‌که خواهد آمد، روایات فراوانی دربارهٔ عالم ذر وجود دارد. عالم ذر عالمی است که به عالم اظلّه یا میثاق معروف است و اساساً برخی محدثان، روایات مربوط به عالم ذر را ذیل عنوان «الاظلّه و الذر» جمع‌آوری کرده‌اند (صفار، ۱٤۰٤ق، ص۸۳) و در برخی روایات نیز از اشباح با عنوان «ظلّ النور» یاد شده است (کلینی، ۱۳٦۲، ج۱، ص٤٤۲)؛ چنان‌که در روایات دیگری نیز امامان ﷺ پیش از آفرینش همهٔ موجودات، خود را موجوداتی در اظلّه معرفی کرده‌اند که به تقدیس و تسبیح خداوند مشغول بوده‌اند. (همان، ج۱، ص٤٤۱).

اگرچه دو روایت اخیر، از اعتبار سندی برخوردار نیستند، جمع تمام روایات، این اطمینان را به صدور این مضمون پدید می‌آورد که مقصود از اشباح و اظلّه یک چیز است و چنان‌که گفته شد، مقصود از شبح، همان جسم مثالی است. عالم ذر نیز عالمی بوده که انسان‌ها با بدن ذره‌ای یا مثالی خود در آن حضور داشته‌اند؛ چراکه این عالم نیز عالم اظله و اشباح است.

بنابراین به نظر می‌رسد اشباح و ارواح نورانی امامان ﷺ در عالم ذر نیز به همین سان وجود داشته‌اند و در این عالم، ارواح دیگر انسان‌ها همراه با وجود مثالی آنها حضور داشته و مسائلی از قبیل عرضهٔ ولایت امامان ﷺ بر آنها روی داده است (صفار، ۱٤۰٤ق، ص۸۷ ـ ۹۰). بنا بر آنچه گذشت، روح و بدن مثالی امامان ﷺ، نخستین مخلوقات بوده و پس از آن در مراحل بعدی خلقت، روح و بدن مثالی دیگر انسان‌ها آفریده شده است. با توجه به آنچه گفته شد، تاکنون به سه نتیجه دست یافته‌ایم، نخست آنکه مقصود از نور امامان ﷺ همان روح ایشان است؛ دوم آنکه این روح در آن برهه، با قالب جسم مثالی بوده است که از آن به اشباح نورانی تعبیر می‌شود؛ سوم آنکه این روح و بدن مثالی در عالم ذر نیز وجود داشته است.

در سوی مقابل، روایاتی نیز وجود دارند که ظاهر آنها با دو نتیجهٔ نخست تعارض دارد و باید بررسی شوند. در یکی از این روایات، امام باقر ﷺ خطاب به *جابر* می‌فرماید: «یَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّداً ﷺ وَعِتْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَ مَا الْأَشْبَاحُ قَالَ ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ» (کلینی، ۱۳٦۲، ج۱، ص٤٤۲)؛ ای جابر، همانا نخستین چیزی که خداوند آفرید، محمد ﷺ و عترت هدایتگر و هدایت‌شدهٔ او بود. آنها اشباحی نورانی نزد خداوند بودند. گفتم: اشباح چیست؟ فرمود: سایه‌های نور، بدن‌های نورانی بدون روح. بر اساس این روایت، پیامبر و خاندان او در آن برهه، اشباحی از نور و به‌صورت ابدان نورانی بدون روح بوده‌اند، درحالی‌که پیش‌تر نتیجه گرفتیم که نور امامان ﷺ در آن برهه، همان روح آنهاست. با وجود این، روایت *جابر*، به لحاظ سندی فاقد اعتبار است؛ چراکه برای نمونه *محمدبن عبدالله*، از راویان این حدیث، فردی مجهول است. ازاین‌رو قابلیت مقاومت در برابر روایات معتبر پیشین را ندارد. افزون بر آن، با چشم‌پوشی از ضعف سند، چنان‌که برخی گفته‌اند، مقصود از این روح می‌تواند روح حیوانی باشد که یکی از مراتب روح است و امامان ﷺ این مرتبه از روح را در آن سرا نداشته‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج۷، ص۱٤۲ و ۱٤۳).

در روایتی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمود که وقتی به معراج رفتند و به سدرةالمنتهی رسیدند، به امر خدا سرِ خود را بالا گرفتند و در آنجا انوار ائمه ﷺ را دیدند (خزاز قمی، ۱٤۰۱ق، ص۱۱۰و۱۱۱؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج۱، ص۵۸و۵۹).

این روایت در نگاه نخست، دو مشکل ایجاد می‌کند: نخست آنکه ما پیش‌تر «انوار» امامان را همان ارواح ایشان دانستیم که با حدوث بدن دنیوی‌شان، روح و بدن به هم ملحق می‌شوند. ظاهر روایتی که

نقل کردیم آن است که انواری که رسول‌الله ﷺ در معراج دیدند، همان اشباح و صورت‌های آنها و نه ارواح آنها بوده است؛ چراکه دست‌کم روح امام علی ﷺ در بدن دنیوی ایشان بوده است. بنابراین مقصود از انوار امامان، فقط صورت‌های بدون روح آنهاست؛

دوم آنکه اگر بپذیریم انوار همان ارواح باشند، باز هم ظاهر این روایت به‌گونه‌ای است که گویا آن ارواح در دنیایی دیگر مانند معراج باقی‌مانده‌اند و روح دیگری به بدن امامان ملحق شده است.

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً هیچ بعید نیست که ارواح امامان در حصار بدن نبوده، با آن عوالم نیز در ارتباط باشند؛ ثانیاً می‌توان گفت انواری که رسول‌الله ﷺ دیدند، غیر از انوارِ هنگام آفرینش نخستین باشند؛ چراکه پیامبر خدا ﷺ انوار امامان ﷺ را در سدرةالمنتهی دیدند؛ درحالی‌که خداوند انوار امامان را پیش از آفرینش هرگونه آفریده‌ای، از جمله سدرة المنتهی، آفریده است. به دیگر سخن، اشکال یادشده آن‌گاه وارد است که وحدت این انوار با آن انوار نخستین اثبات شود، درحالی‌که دلیلی بر وحدت این انوار در سدرةالمنتهی با آن ارواح نورانی وجود ندارد.

بنابراین با توجه به مجموعهٔ روایات می‌توان به این نتیجه رسید که آفرینش امامان در آن عرصه، به صورت روح و بدون بدن مادّی بوده، هرچند قالبی مثالی داشته است.

۱ـ۴. نور امامان؛ موجوداتی زنده و فعال

یکی از پرسش‌های مطرح در این‌باره آن است که آیا نور امامان ﷺ در آن عرصه دارای حیات بوده است؟ فعالیتی هم داشته یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش باید به چند نکته اشاره کرد:

اول آنکه در روایاتی که گذشت، تصریح شد که آفرینش نوری امامان به صورت روح همراه با شبح بوده است؛

دوم آنکه روایاتی که از حضور امامان ﷺ در عالم ذر سخن می‌گویند (کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۲۰۴) تأییدی بر وجود روح امامان هستند؛ زیرا چنان‌که گذشت و خواهد آمد، در آن عرصه نیز ارواح موجود بوده‌اند و بعید به نظر می‌رسد که روح امامان ﷺ در عالم ذر چیزی غیر از نور آنها هنگام آفرینش باشد؛

سوم آنکه در روایاتی پرشمار به این مطلب اشاره شده که انوار مطهر ائمه ﷺ در آن برهه، به تمجید و تقدیس خداوند سبحان بوده مشغول بودند. برای نمونه، در روایتی صحیح از امام صادق ﷺ نقل شده است که خداوند پس از اشاره به آفرینش نوری پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ، چنین می‌گوید: «تو همواره

مرا تهلیل و تمجید می‌کردی؛ سپس روح تو و علی ﷺ را جمع کرده و آنها را یک روح قرار دادم. پس این روح مرا تمجید و تقدیس و تهلیل می‌کرد» (کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۴۴۰).

ابوحمزهٔ ثمالی نیز از امام سجاد ﷺ نقل می‌کند که ایشان پس از تأکید بر خلقت نوری پیامبر خدا ﷺ و امامان معصوم ﷺ فرمود: «پیش از آفرینش آفریدگان، خدا را عبادت می‌کردند؛ او را تسبیح و تقدیس می‌کردند» (همان، ص۵۳۰ و ۵۳۱؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج۱، ص۳۱۸ و ۳۱۹).

روایات دیگری نیز وجود دارند که اگرچه دارای اعتبار سندی لازم نیستند، به‌منزلهٔ مؤید می‌توان از آنها بهره جست. برای نمونه، *سلمان فارسی* نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ پس از تصریح به مسئلهٔ آفرینش نوری خود و امامان معصوم، بر اینکه در آنجا مشغول به تسبیح خداوند بودند، تأکید کردند (طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ص۴۴۷ و ۴۴۸). *انس‌بن مالک* نیز چنین مضمونی را از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل کرده است (صدوق، بی‌تا، ج۱، ص۲۰۸ و ۲۰۹)؛ چنان‌که در برخی متون اهل‌سنت نیز شبیه همین مضمون آمده است. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج۱، ص، ۵۰۷؛ ابن مغازلی شافعی، ۱۴۲۲ق، ص۱۲۰ و ۱۲۱).

البته اینکه این تقدیس و تهلیل چگونه بوده است، باید گفت طبیعی است که این کار مانند تهلیل و تقدیس ما انسان‌ها در این دنیا که با زبان و قلب صورت می‌گیرد نبوده است؛ چراکه نوع آفرینش ایشان متفاوت با آفرینش دنیوی است. با وجود این، حقیقت این نوع تهلیل و تقدیس نیز از اموری است که بر ما پوشیده است.

۱ـ۵. پرسش‌ها و پاسخ‌ها

ثابت شد که انوار امامان ﷺ، موجوداتی زنده و فعال در آن عرصه بوده‌اند و نور ایشان نیز همان روح آنهاست. اما پرسش‌هایی چند مطرح است:

پرسش یکم: روایاتی که گذشت همگی بیانگر آن‌اند که روح امامان ﷺ پیش از بدن آنها آفریده شده است. این مسئله با یکی از مسائل بحث‌انگیز فلسفی یعنی زمان پیدایش روح و امکان تقدم روح بر بدن گره خورده است. در این‌باره، این پرسش مطرح است که آیا نفس قدیم است یا حادث؟ اگر حادث است، حدوثش به حدوث بدن است یا آنکه نفس و روح پیش از بدن وجود داشته‌اند؟ (برای آشنایی با این دیدگاه‌ها، ر.ک: فیاضی، ۱۳۸۹، ص۲۹۱ ـ ۲۹۸).

جمعی از حکما بر استحالهٔ وجود ارواح پیش از ابدان پای می‌فشرند و حدوث نفس را همراه حدوث بدن قلمداد می‌کنند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص۱۹۸) و برخی دیگر نیز حدوث نفس به عین

حدوث بدن دانسته‌اند (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج٦، ص۱۰۹)؛ درحالی‌که روایات پرشمار بیانگر آفرینش ارواح قبل از اجسادند (کلینی، ۱۳٦۲، ج۱، ص٤۳۸؛ صفار، ۱٤۰٤ق، ص۸۷ ـ ۹۰). روایات یادشده چنان پرشمارند که برخی فلاسفهٔ محقق نیز با اشاره به فراوانی این روایات، مدعی شده‌اند که آفرینش ارواح قبل از اجساد از ضروریات مذهب شیعه است (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص۲٤٤).

باری، اگر امکان تقدم نفس بر بدن و نیز تحقق این امر تأیید شود، به‌آسانی می‌توان گفت که ارواح همهٔ انسان‌ها از جمله امامان﵇ قبل از آفرینش اجساد، آفریده شده و ارواح امامان﵇ به دلیل شرافت ویژه‌ای که دارند، نخستین آفریدگان بوده‌اند. این ارواح پس از آفرینش اجساد، به بدن ملحق شده‌اند؛ اما اگر ثابت شود که تقدم ارواح بر اجساد استحالهٔ عقلی دارد، سخن گفتن از وجود ارواح امامان﵇ معنا نخواهد داشت و روایات یادشده نیازمند تأویل خواهند. ازهمین‌روست که برخی فلاسفه نیز با اذعان به وجود روایات پرشماری که بیانگر وجود ارواح قبل از ابدان‌اند، به دلیل وجود براهین دال بر استحالهٔ وجود ارواح قبل از ابدان، روایات یادشده را تأویل کرده‌اند. برای نمونه برخی از ایشان مقصود از ارواح را «ارواح کلیه» یا همان عقول دانسته‌اند (سبزواری، ۱۳٦۹ــ ۱۳۷۹، ج۵، ص۱۸٦). برخی دیگر نیز مقصود از «سال» را «سال ربوبی و الوهی»، و «هزار» را نیز به هزار اسم خداوند تأویل کرده‌اند (سبزواری، ۱۳۸۳، ص۳۵۱ و ۳۵۲).

چنان‌که روشن است، دلیل روی‌گردانی ایشان از ظاهر و بلکه صریح روایات، چیزی جز همان ادلهٔ استحالهٔ وجود ارواح قبل از ابدان نیست؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد این ادله برای اثبات مدعایشان کارایی ندارند. محققان این ادله را به نقد کشیده‌اند (فیاضی، ۱۳۸۹، ص۳۰۹ ـ ۳۵۹)؛ چراکه اغلب این ادله مبتنی بر استحالهٔ تناسخ‌اند که کارآمدی آن ادله نیز به نقد کشیده شده است (همان، ص٤۰٤ ـ ٤۵٤). برای نمونه، یکی از ادله‌ای که برای استحالهٔ تناسخ اقامه شده است، دلیلی است که می‌توان آن را اجتماع دو نفس در یک بدن نامید. تقریر استدلال چنین است:

م۱. اگر نفس پس از مرگ، از بدنی به بدن دیگری وارد شود، اجتماع دو نفس در یک بدن لازم می‌آید؛

م۲. اجتماع دو نفس در یک بدن، باطل است؛

نتیجه: انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر باطل است.

تبیین مقدمهٔ اول چنین است که آنچه موجب حدوث نفس در یک بدن می‌شود، آمادگی آن بدن است. بنابراین آن‌گاه که بدن آمادگی لازم را می‌یابد نفسی که نسبت به همهٔ کمالات علمی و عملی

بالقوه است، حادث می‌شود و به آن بدن تعلق می‌گیرد. اینک اگر نفس دیگری که با مرگ از بدنی دیگر جدا شده، به این بدن تعلق گیرد، لازم می‌آید که دو نفس به یک بدن واحد تعلق گیرند. مقدمهٔ دوم نیز چنین تبیین می‌شود که لازمهٔ اجتماع دو نفس در یک بدن، واحد شدن کثیر است؛ چراکه تشخص انسان به نفس اوست، اگر دو نفس به یک بدن تعلق گیرند، پس دو تشخص برای انسان واحد پدید می‌آید؛ در نتیجه یک موجود، دو وجود خواهد داشت.

با آنکه بسیاری از اندیشمندانی که به انکار تناسخ پرداخته‌اند، از این دلیل استفاده کرده و حتی یکی از بهترین ادلهٔ استحالهٔ تناسخ را همین دلیل دانسته‌اند (ابن‌سینا، ۱۳٦۳، ص۱۰۹؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص۱۷٤؛ طباطبائی، ۱٤۱۷ق، ج۱، ص۲۰۹) این دلیل، تمام نیست. برخی از ایرادات وارد بر آن بدین قرار است:

اولاً اینکه سبب حدوث نفس در بدن، آمادگی بدن باشد، بدین معنا که علت تامهٔ حدوث نفس، همان آمادگی بدن باشد، مدعایی بدون دلیل است، بلکه تنها می‌تواند مقتضی شمرده شود؛ ازاین‌رو می‌شود تصور کرد که بدنی آمادگی لازم را یافته باشد، اما نفس به آن تعلق نگیرد. ازاین‌رو احتمال دارد نفسی که از بدنی جدا می‌شود، وارد آن شود نه آنکه نفسی حادث شود و به آن تعلق گیرد. بنابراین اجتماع دو نفس در یک بدن لازم نمی‌آید؛

ثانیاً این دلیل اخص از مدعاست و همهٔ موارد تناسخ را دربرنمی‌گیرد. برای مثال، اگر نفسی از بدنی جدا شود و دوباره بخواهد به همان بدن تعلق گیرد، این دلیل از ابطال آن ناتوان است، به دیگر سخن، این دلیل تنها در جایی جاری است که نفسی در بدن حادث شود یا آنکه موجود باشد و مانع از تعلق نفس مستنسخه شود؛

ثالثاً دلیل یادشده تنها بر مبنای *صدرالمتألهین* تمام است که معتقد بود روح در این عالم همواره صورت بدن است؛ هرچند گاهی صورتی صرفاً مادی و گاهی صورتی مادی ــ مثالی و گاهی صورتی مادی‌ـمثالی‌ـعقلی است. پس دو نفس در یک بدن وجود ندارد؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد سخن صحیح آن است که نفس را در مرحلهٔ انسانی مجرد بدانیم و بدن را ابزار آن به‌شمار آوریم. در نتیجه می‌توان تصور کرد که دو روح با یک ابزار کار کنند (برای تفصیل بیشتر ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۸، ص۱۲۳ و ۱۲٤).

ازاین‌رو می‌توان با استناد به روایات پرشمار، نظریهٔ وجود ارواح قبل از ابدان را برگزید (کلینی، ۱۳٦۲، ج۱، ص٤۳۸؛ صفار، ۱٤۰٤ق، ص۸٦ــ۸۹؛ مجلسی، ۱٤۰٤ق الف، ج۵۸، ص۱۳۱ــ ۱۳۸) که

همان ارواح پس از حدوث بدن، به آن ملحق شده‌اند. بنابراین روح امامان ﷺ نیز همان روح یا وجود نوری است؛ چنان‌که ظاهر و بلکه صریح روایات نیز گویای همین امر است. برای نمونه، در روایات آمده که فردی خدمت امام علی ﷺ رسید و مدعی شد که از محبان آن حضرت است. امام سخن وی را تکذیب کرد و فرمود وقتی خداوند ارواح را قبل از ابدان آفرید، ارواحی که ولایت ما را می‌پذیرفتند بر ما عرضه شدند و روح تو را در آنجا ندیدم (صفار، ۱٤۰٤ق، ص۸۷). این روایت نشان از آن دارد که همان روح به این عالم منتقل شده است؛ چراکه داوری و سخن حضرت بر اساس این‌همانی مخاطب در آن دنیا و این دنیاست.

پرسش دوم: بر اساس روایات پیشین گفتیم که انوار رسول‌الله ﷺ و امامان ﷺ نخستین آفریدگان هستند. این در حالی است که در تعداد اندکی از روایات تأکید شده که نور پیامبر اکرم ﷺ نخستین مخلوق بوده است (ابن‌ابی‌جمهور احسایی، ۱٤۰۵ق، ج٤، ص۹۹).

در پاسخ باید گفت که این روایاتِ بسیار اندک (و به حسب تتبع نگارنده، کمتر از انگشتان یک دست) مرسل و نامعتبرند و اعتبار سندی ندارند؛ اگرچه ازآنجاکه افضلیت رسول الله ﷺ بر همگان امری مورد اجماع میان مسلمانان است، می‌توان تصور کرد و پذیرفت که نور آن پیامبر بزرگ به لحاظ رتبی مقدم بر نور امامان ﷺ آفریده شده است. از سوی دیگر در منابع مختلفی این روایت دیده می‌شود که نخستین آفریده، عقل است (میرداماد، ۱٤۰۳ق، ص٤۰؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج۱، ص۲۱٦؛ مجلسی، ۱٤۰٤ق الف، ج۱، ص۹۷). البته گاه از اموری دیگر (مانند قلم) نیز به‌منزلهٔ نخستین آفریده یاد می‌شود (قمی، ۱۳٦۷، ج۲، ص۲۹۸).

جست‌وجو در متون حدیثی شیعی نشان می‌دهد که روایاتی از این دست بسیار محدودند و همواره به طور مرسل و غیرمعتبر نقل شده‌اند؛ تا آنجا که *علّامه مجلسی*، محدث بزرگ شیعه تصریح می‌کند که این روایت را میان اخبار معتبر ندیده و از منابع اهل‌سنت گرفته شده است (مجلسی، ۱٤۰٤ق ـ ب، ج۱، ص۲۸).

با وجود این، برخی بزرگان شیعه گاه با توجه به همین روایات در اثبات این مدعا کوشیده‌اند که نور پیامبر اکرم ﷺ و عقل مصداقاً یک چیز هستند. بدین بیان که تمام آنچه از ویژگی‌های عقل در حدیث جنود عقل و جهل است، همگی در حضرت رسول اکرم ﷺ وجود دارد. ازاین‌رو عقل موجود اشرف است، چنان‌که پیامبر نیز موجود اشرف است. پس این دو مصداقاً یک چیزند (ر.ک: میرداماد، ۱٤۰۳ق، ص٤۰؛ صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج۱، ص۲۱۵ـ۲۱۸؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦ق، ج۱، ص٤٦٤).

گفتنی است غالب دانشمندانی که به دنبال وجه جمعی میان روایات یادشده بوده‌اند، تقدم آفرینش عقل بر دیگر موجودات را بر اساس حدیث جنود عقل و جهل پذیرفته‌اند. این در حالی است که حدیث یادشده تصریحی به این معنا ندارد (ر.ک: کلینی، ۱۳٦۲، ج۱، ص۱۰؛ برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۱۹۲).

در مجموع به نظر می‌رسد اولاً روایاتی که نخستین مخلوق را عقل می‌دانند، بسیار اندک‌اند و همگی مرسل هستند؛ ثانیاً اگر این مدلول که عقل، نخستین مخلوق است، پذیرفته شود، وجه جمع یادشده با روایاتی که نور پیامبر را نخستین مخلوق می‌دانستند، پذیرفتنی می‌نماید.

پرسش سوم: تاریخ دقیق آفرینش انوار امامان ﷺ چه زمانی بوده است؟

در پاسخ باید گفت اولاً چون آفرینش نوری امامان ﷺ در عالمی بدون زمان و مکان بوده است، اساساً تعیین زمان برای آن معنا ندارد؛ با وجود این، در برخی روایات تأکید شده است که آفرینش نوری پیامبر و ائمهٔ اطهار ﷺ پیش از حضرت آدم ﷺ بوده است؛ اما دربارهٔ اینکه چه مقدار پیش از آن بوده، مضمون روایات متفاوت است. در برخی روایات گفته شده که این زمان دو هزار سال بوده است (صدوق، بی‌تا، ج۱، ص۱۷۳–۱۷۵). در برخی روایات آمده که آفرینش نوری امامان ﷺ، هفت هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم ﷺ بوده است (خزاز قمی، ۱٤۰۱ق، ص٦۹ ـ ۷۳). در بعضی احادیث نیز (از جمله احادیثی در متون اهل‌سنت) تعبیر «چهارده‌هزار سال» آمده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج۱، ص۲۷٤ ـ ۲۷۸؛ احمد حنبل، بی‌تا، ج۲، ص٦٦۲).

چنان‌که روشن است، این روایات با یکدیگر هم‌نوا نیستند. البته هیچ‌یک از این روایات اعتبار سندی لازم را ندارند. فارغ از این مسئله، شاید بتوان این اعداد و ارقام را نشان از کثرت دانست. حاصل آنکه از مجموع آنچه گذشت روشن می‌شود که نور امامان معصوم ﷺ در عالم انوار بدون بدن و تنها به صورت روح نورانی همراه با جسم مثالی بوده که از آن به «شبح نورانی» تعبیر شده است. این نور نخستین مخلوقات به‌شمار آمده و فعال و زنده بوده است.

۲. شئون وجود نوری امامان ﷺ نسبت به دیگر آفریده‌ها

روشن است که امر آفرینش به انوار معصومان ﷺ ختم نشده و پس از ایشان نیز این مسئله ادامه یافته است. ترتیب آفرینش موجودات از جمله مسائلی است که نمی‌توان نظر قطعی دربارهٔ آن داد. با وجود این، از ظواهر آیات قرآن کریم و نیز روایات می‌توان به دیدگاهی اجمالی دست یافت. برای نمونه،

آیات و روایات پرشماری که از وجود ارواح قبل از اجساد حکایت می‌کنند و یا سخن از عالم ذر به میان می‌آورند، نشان می‌دهد که ابتدا ارواح و سپس بدن‌ها آفریده شده‌اند. همچنین اگر حضرت آدم را نخستین انسان آفریده‌شده ـ که مرکب از روح و جسم است ـ بدانیم، به‌روشنی می‌توان وجود فرشتگان و جنیان را پیش از انسان ثابت کرد؛ چنان‌که این مدعا از آیهٔ سی‌ام سورهٔ بقره که گفت‌وگوی میان خداوند با فرشتگان و پس از آن با شیطان است، به‌روشنی اثبات می‌شود.

از سوی دیگر، در روایات متواتری، ائمهٔ اطهار خود را «حجت‌الله» نامیده‌اند که بدون ایشان، خداوند نمی‌تواند در قیامت بر بندگان احتجاج کند؛ چنان‌که *داوود رقّی* در روایتی صحیح از امام کاظم این سخن را نقل می‌کند (کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۱۷۷).

در برخی دیگر از روایات تأکید شده که حجت الهی در عوالم سه‌گانه (پیش از دنیای مادی، دنیای مادی و آخرت) وجود دارد؛ چنان‌که *ابان‌بن تغلب* در روایتی صحیح از امام صادق چنین نقل می‌کند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۱۷۷). متبادر از حجت در این روایت، همان وجود حجت‌های الهی است که شامل امامان نیز می‌شود و ازآنجاکه پیش از آفرینش این عالم و مخلوقات آن، تنها وجودات نوری امامان وجود داشته‌اند، پس ایشان تنها حجت‌های قبل از خلقت عالم ماده هستند. البته باید در ادامه چگونگی این حجیت بیشتر روشن شود. در اینجا به رابطهٔ امام با دو گروه از موجوداتی که پیش از دنیا وجود داشته‌اند، اشاره می‌کنیم.

۲ـ۱. امام و فرشتگان

تبیین رابطهٔ امام با فرشتگان پژوهشی مستقل می‌طلبد و در اینجا تنها به دنبال بیان شئون امامان در قبال فرشتگان پیش از آغاز آفرینش این دنیا هستیم. دست‌کم در دو روایت آمده که ائمه در آن عوالم، تقدیس و تسبیح خداوند را به ملائکه آموزش دادند و به نوعی مربی ایشان در این مسئله بودند. روایت اول را *شیخ صدوق* به طور مرسل از *حبیب‌بن مظاهر* و او از امام حسین چنین نقل کرده است: «ما اشباحی از نور بودیم که حول عرش خدا می‌چرخیدیم. پس به فرشتگانْ تسبیح و تهلیل و تحمید را آموختیم» (صدوق، بی‌تا، ج۱، ص ۲۳).

روایت دوم را نیز *شیخ صدوق* به طور مسند نقل کرده، اما برخی افراد در سلسلهٔ سند، مانند *عبدالله‌بن عباس* بخاری و *محمدبن‌قاسم‌بن ابراهیم* مجهول‌اند، و همین امر اعتبار سندی آن را تضعیف می‌کند. بر اساس این روایت، آن‌گاه که امام علی از رسول گرامی اسلام دربارهٔ برتری ائمه بر ملائکه پرسید، ایشان برای تبیین برتری امامان بر فرشتگان بر این مسئله تأکید فرمود که فرشتگان با

مشاهدهٔ تسبیح کردن امامان، آموختند که چگونه خدا را تسبیح کنند (صدوق، بی‌تا، ج۱، ص۵ و ۶؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج۱، ص۲۶۲ و ۲۶۳).

این روایت به همراه روایت نخست، هر دو بر اینکه پیامبر و امامان معلم ملائکه بوده‌اند، تصریح دارند. با وجود این، به دلیل ضعف سندی هر دو روایت، نمی‌توان مضمون آن را پذیرفت.

۲ـ۲. امام و ارواح انسان‌ها

گذشت که ارواح انسان‌ها پیش از اجساد آنها آفریده شده‌اند. بنابراین در آن عرصه، هم ارواح امامان موجود بوده‌اند و هم ارواح انسان‌ها که از جملهٔ آنها ارواح پیامبران نیز هست. داده‌های ما دربارهٔ اینکه ارواح یادشده در آن دنیا به چه کاری مشغول بودند، اندک است؛ اما در برخی روایات از عرضهٔ ارواح انسان‌ها بر امامان خبر داده شده است. برای نمونه، در روایتی که با سندهایی گوناگون نقل شده، آمده که مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و سوگند یاد کرد که ولایت و محبت ایشان را در دل دارد. امام وی را تکذیب کرد و فرمود: «خداوند ارواح انسان‌ها را دو هزار سال پیش از بدن‌های آنها آفرید؛ آن‌گاه ارواح دوست‌داران ما را بر ما عرضه کرد و من روح تو را در آنجا ندیدم» (کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۴۳۸).

مسئلهٔ عالم ذر نیز ارتباط تنگاتنگی با این مسئله دارد، هرچند که وجود عالمی به نام عالم ذر مورد توافق همگان نیست. بااین‌حال با توجه به انبوه روایاتی که دربارهٔ عالم ذر وارد شده‌اند، نمی‌توان اصل وجود این عالم را انکار کرد. برای نمونه، صاحب ***بصائر الدرجات*** بیش از بیست روایت در این‌باره نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ص۸۳–۹۰). در اغلب این روایات بیان شده که روح امت اسلام بر پیامبر عرضه شد و ایشان برای شیعیان امام علی استغفار کردند که دست‌کم پانزده روایت در این‌باره وجود دارد (همان، ص۸۳ـ۸۶). البته استغفار برای شیعیان در آن عرصه، تنها به پیامبر اکرم نسبت داده شده است و دربارهٔ رابطهٔ امامان با ارواح انسان‌ها، در روایاتی آمده که ولایت امامان بر شیعیان عرضه، و از آنها پیمان گرفته شده است. ازاین‌رو در روایات پرشماری آمده که روح دوست‌داران اهل‌بیت بر امامان عرضه شده و ایشان دوست‌داران خود را می‌شناسند (همان، ص۸۷ ـ ۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج۱، ص۴۳۸).

به هر حال، با فرض اثبات عالم ذر، نمی‌توان ارواح امامان را در قبال وجود ذره‌ای انسان‌ها بدون شأن دانست؛ هرچند اطلاعات ما در این‌باره چندان نیست که بتواند به تشریح این شئون بپردازد. گفتنی است پیش‌تر بر اساس روایتی صحیح گفته شد که حجت پیش از آفرینش دنیا نیز وجود داشته است؛

ممکن است گفته شود که تبلور حجیت امامان در عالم میثاق بوده است (مجلسی، ۱٤۰٤ق ـ ب، ج۲، ص۲۹٤) که ارواح انسان‌ها در قبال ولایت امامان تکلیف خود را روشن کرده‌اند.

۲ـ۳. واسطهٔ فیض در آفرینش دیگر آفریدگان

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در بحث خلقت نوری پیامبر اکرم و امامان مسئلهٔ چرایی آفرینش نوری آنها، آن هم به‌منزلهٔ نخستین آفریده‌هاست. با نگاهی به مجموعهٔ روایات معتبر به دست می‌آید که تحلیل این مسئله، چندان در روایات صورت نگرفته است. با وجود این، در بیانی ساده می‌توان گفت حکمت الهی اقتضا می‌کند آن‌گاه که خداوند سبحان بخواهد دست به آفرینش بزند، شبیه‌ترین موجود از به خود را نظر داشتن کمالات بیافریند که دارای بیشترین سنخیت با خود باشد. از سوی دیگر، خداوندی که مجرد و نور محض است، سنخیتی با ماده و امر مادی ندارد؛ ازاین‌رو باید نخستین آفریدهٔ الهی خلقتی نورانی داشته باشد.

قاعدهٔ سنخیت میان علت و معلول یکی از قواعد فلسفی است و اگر پذیرفته شود، می‌توان بر اساس آن، تحلیل یادشده را پذیرفت. این امر به نوعی بیانگر آن است که خداوند سبحان نور پیامبر اکرم را به‌منزلهٔ موجودی که شبیه‌ترین آفریده از نظر کمالات به اوست، آفریده و از مجرای او انوار پاک معصومان را خلق کرده، و سپس از طریق ایشان، دیگر آفریده‌ها را آفریده است. به دیگر بیان، ایشان در حقیقت سبب و واسطهٔ فیض خداوند در آفرینش دیگر آفریده‌ها هستند. یکی از مواردی که می‌تواند شاهدی بر این معنا باشد، سخن امام عصر است که فرمودند «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» (طوسی، ۱٤۱۱ق، ص۲۸۵).

همنوا با این سخن، سخنی دیگر از امام علی است که در یکی از نامه‌های خود، خطاب به *معاویه* می‌نویسد «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا» (نهج‌البلاغه، نامهٔ ۲۸؛ طبرسی، ۱٤۰۳ق، ج۱، ص۱۷۷)؛ همانا ما ساخته‌شدهٔ پروردگارمان و مردم ساخته‌شدهٔ برای ما هستند.

البته سخن حضرت امیر صراحتی در مدعا ندارد؛ زیرا از تعبیر «صنائع لنا» استفاده شده که ظهور آن در این معناست که مردم به خاطر امامان ساخته شده‌اند، نه آنکه امامان علت ایجادی یا واسطه‌ای برای آنها باشند؛ زیرا در آن صورت، تعبیر «صنائع بنا» مناسبت داشت نه «صنائع لنا»؛ اما ظهور اولیهٔ سخن امام عصر، فراتر از آن چیزی است که در نامهٔ امام علی است؛ زیرا در آن از تعبیر «صنائعنا» استفاده شده است و ظهور اولیهٔ آن مناسب با این معناست که ایشان نقشی ایجادی در خلقت مردم دارند.

البته توقیع یادشده به لحاظ سندی، فاقد اعتبار لازم است؛ زیرا در سلسلهٔ سند آن، افرادی مجهول همچون *حسین‌بن علی قمی*، *محمدبن علی‌بن طلحی آبی*، *علی‌بن محمدبن عبدهٔ نیشابوری* و *علی‌بن ابراهیم رازی* حضور دارند. با این حال می‌توان گفت به دلیل همنوا بودن این روایت با سخن امام علی در ***نهج البلاغه***، ضعف سند آن جبران می‌شود.

البته به لحاظ متنی و دلالی نیز به نظر می‌رسد اگر صدر و ذیل توقیع شریف امام به دقت نگریسته شود، روشن می‌شود که بحث این توقیع تماماً دربارهٔ نقش هدایتی امام است؛ چراکه در آن از فتنه‌ها، گمراهی‌ها، نقش هدایتی انبیا و اولی الامر و... سخن به میان آمده است. ازاین‌رو تعبیر «نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» می‌تواند به این معنا باشد که ما ساخته‌شده و هدایت‌شدهٔ خداوند هستیم و مردم هدایت‌شدهٔ به وسیلهٔ ما هستند. لذا، این توقیع دلالتی بر این معنا که ایشان واسطهٔ آفرینش مخلوقات هستند، ندارد.

روایت دیگری که در این‌باره می‌تواند سودمند باشد، یکی از فقرات زیارت جامعهٔ کبیره است: «خلقکم انواراً... بکم فتح الله وبکم یختم» (صدوق، ۱٤۱۳ق، ج۲، ص٦۱۳)؛ شما را به‌صورت نور آفرید... به وسیلهٔ شما گشود و به وسیلهٔ شما به پایان می‌رساند. این تعبیر در برخی دیگر از زیارت‌نامه‌های ائمهٔ اطهار نیز آمده است که مجموعهٔ آنها موجب اطمینان از صدور این مضمون از معصوم است. برای نمونه امام صادق در روایتی صحیح به شیعیان خود آموزش می‌دهند تا هنگام زیارت امام حسین از تعبیر «بکم فتح الله وبکم یختم» استفاده کنند (ابن‌قولویه، ۱۳۵٦ق، ص۱۹۷؛ کلینی، ۱۳٦۲، ج٤، ص٥۷٦). تعبیر «بکم فتح الله» می‌تواند مؤید این معنا باشد که امامان واسطه در آفرینش دیگر مخلوقات‌اند؛ بدین بیان که حرف «باء» ظهور در سببیت دارد و دلیلی نیز برای دست برداشتن از این ظهور نیست. این سخن در سیاق عباراتی به کار رفته که بر اساس آنها، به امامان نقش واسطه‌ای در فیض می‌دهیم. به این عبارات دقت کنید: «وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ... وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أَثْمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ رِزْقَهَا وَ بِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ» (کلینی، ۱۳٦۲، ج٤، ص٥۷٦ و ٥۷۷).

البته این سخنان بدان معنا نیست که ایشان خالق و آفریدگار مخلوقات‌اند؛ چراکه بر اساس جهان‌بینی توحیدی دین اسلام، خداوند سبحان تنها آفریدگار است. با وجود این، آفرینش خداوند در حقیقت فیض او و نسبت به آفریدگان است و این فیض به واسطهٔ انوار پاک پیامبر و ائمه تحقق می‌یابد. این آموزه امری غریب نیست و فیوضات الهی در اغلب موارد با واسطه‌ای همراه‌اند. برای

نمونه، اینکه انسانی خاص در زمانی خاص متولد می‌شود، فیض خداوند به اوست؛ اما این فیض از طریق پدر و مادر او بوده است. اینک می‌توان گفت که امامان ﷺ واسطهٔ فیض خداوند برای آفرینش تمام هستی‌اند. در برخی روایات به گوشه‌هایی از این حقیقت اشاره شده است. برای نمونه، *انس‌بن مالک* از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: «خداوند از نور صورت *علی‌بن ابی‌طالب* ﷺ هفتاد هزار فرشته را آفرید که تا روز قیامت برای او و شیعیان و دوستانش استغفار می‌کنند» (ابن‌شاذان قمی، ۱٤۰۷ق، ص٤۲؛ دیلمی، ۱٤۱۲ق، ج۲، ص۲۳٤؛ خوارزمی، ۱٤۱۱ق، ص۷۲). شبیه همین مضمون از عثمان‌بن عفان نقل شده که وی از *عمربن خطاب* و او از رسول گرامی اسلام ﷺ این حدیث را نقل کرده است (ابن‌شاذان قمی، ۱٤۰۷ق، ص۱٤۸؛ خوارزمی، ۱٤۱۱ق، ص ۳۲۹).

در روایتی دیگر از *سلمان فارسی* و *ابن‌عباس* نقل شده که خداوند سبحان به رسولش تأکید کرده که دو کوه را از نور صورت امام علی ﷺ آفریده است (ابن‌شاذان قمی، ۱٤۰۷ق، ص۱٦۸ و ۱٦۹). این روایات که در برخی متون اهل‌سنت نیز نقل شده‌اند، اگرچه دارای اعتبار سندی لازم نیستند، محتوایشان آن به نوعی مؤید تحلیل نگارنده است که امامان ﷺ واسطهٔ آفرینش دیگر مخلوقات‌اند.

در این میان روایاتی دیگر نیز وجود دارند که جزئیات بیشتری را از چگونگی آفرینش آفریده‌ها از مجرای نور وجودی امامان معصوم بیان می‌کنند. برای نمونه، در روایتی آمده که چگونگی آفرینش آفریدگان چنین بوده است: ۱. از شکافته شدن نور پیامبر اکرم ﷺ عرش آفریده شد؛ ۲. از شکافته شدن نور امام علی ﷺ، فرشتگان آفریده شدند؛ ۳. از شکافته شدن نور حضرت زهرا ﷺ آسمان‌ها و زمین آفریده شدند؛ ٤. از شکافته شدن نور امام حسن ﷺ خورشید و ماه آفریده شدند؛ ۵. از شکافته شدن نور امام حسین ﷺ، بهشت و حورالعین آفریده شدند (حسینی استرابادی، ۱٤۰۹ق، ص۱٤۳ و ۱٤٤؛ مجلسی، ۱٤۰٤ق، ج۱۵، ص۱۰ و ۱۱).

بنا بر آنچه گذشت، وجود نوری امامان ﷺ واسطهٔ فیض خداوند در آفرینش دیگر آفریدگان است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گذشت می‌توان بدین نتایج رسید:

۱. انوار مقدس ائمهٔ اطهار ﷺ نخستین آفریدگان هستی‌اند. آنان در آفرینش اولیه به صورت موجوداتی نورانی و دارای حیات بوده‌اند؛

۲. مقصود از نور، همان روح مطهر امامان ﷺ است که در قالبی مثالی در آن سرا حضور داشته؛ قالبی که از آن به اشباح نورانی تعبیر شده است؛

۳. از جمله شئون و وظایف ایشان در آن برهه، تمجید و تقدیس خداوند سبحان بوده است. بر اساس برخی روایات، آموزش این کار به فرشتگان نیز از جمله کارهای امامان ﷺ بوده است؛

٤. ایشان بر دیگر موجودات در آن عرصه، مانند فرشتگان و نیز ارواح دیگر انسان‌ها حجت بوده‌اند؛

۵. از برخی روایات با کمک برخی تحلیل‌های فلسفی می‌توان یکی از شئون مهم امامان در آن برهه را این دانست که ایشان واسطهٔ فیض خدا در آفرینش دیگر آفریدگان هستند؛ گرچه جزئیات این حقیقت چندان برای ما روشن نیست.

منابع

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید، ۱٤۰٤ق، ***شرح نهج البلاغة***، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی.

ابن‌ابی‌جمهور احسائی، محمدبن علی، ۱٤۰۵ق، ***عوالی اللئالی***، قم، سیدالشهداء.

ابن‌حنبل، احمد، بی‌تا، ***فضائل الصحابة***، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۳٦۳، ***المبدأ و المعاد***، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

ـــــ ، ۱٤۰٤ق، ***الشفاء (الالهیات)***، تصحیح سعید زاید، قم، مکتبهٔ آیت الله مرعشی نجفی.

ابن‌شاذان قمی، محمدبن احمد، ۱٤۰۷ق، ***مأة منقبة***، قم، مدرسهٔ امام مهدی عجل‌الله‌فرجه.

ابن‌قولویه، جعفربن محمد، ۱۳۵٦ق، ***کامل الزیارات***، نجف اشرف، مرتضویة.

ابن‌مغازلی شافعی، علی‌بن محمد، ۱٤۲٤ق، ***مناقب امام علی بن ابیطالب*** ﷺ، بیروت، دار الاضواء.

آشتیانی، سیدجلال الدین، ۱۳۸۱، ***شرح بر زاد المسافر***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۱، ***المحاسن***، قم، دار الکتب الاسلامیة.

حسینی استرابادی، سیدشرف‌الدین، ۱٤۰۹ق، ***تأویل الایات الظاهرة***، قم، جامعهٔ مدرسین.

خزاز قمی، علی‌بن محمد، ۱٤۰۱ق، ***کفایة الاثر***، قم، بیدار.

خوارزمی، موفق‌بن احمد، ۱٤۱۱ق، ***المناقب***، تحقیق مالک محمودی، قم، مؤسسة نشر اسلامی.

دیلمی، حسن‌بن ابی‌الحسن، ۱٤۱۲ق، ***ارشاد القلوب***، بی‌جا، شریف رضی.

ذهبی، محمدبن احمد، ۱۳۸۲، ***میزان الاعتدال***، بیروت، دارالمعرفة.

سبزواری، ملاهادی، ۱۳٦۹ـ۱۳۷۹، ***شرح المنظومه***، تهران، ناب.

ـــــ ، ۱۳۸۳، ***اسرار الحکم***، قم، مطبوعات دینی.

صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ***شرح اصول الکافی***، تحقیق محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ـــــ ، ۱۹۸۱، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۸ق، ***عیون اخبار الرضا*** ﷺ، تهران، جهان.

ـــــ ، ۱۳۹۵ق، ***کمال الدین و تمام النعمة***، قم، دارالکتاب الاسلامیة.

ـــــ ، ۱٤۱۳ق، ***من لا یحضره الفقیه***، قم، جامعه مدرسین.

ـــــ ، بی‌تا، ***علل الشرایع***، قم، داوری.

صفار، محمدبن حسن، ۱٤۰٤ق، ***بصائر الدرجات***، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱٤۱۷ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، احمدبن علی، ۱٤۰۳ق، ***الاحتجاج علی اهل اللجاج***، مشهد، نشر مرتضی.

طبری آملی، محمدبن جریربن رستم، ۱٤۱۳ق، ***دلائل الامامة***، قم، مؤسسة البعثة.

طوسی، محمدبن حسن، ۱٤۱۱ق، ***الغیبة***، قم، مؤسسهٔ معارف اسلامی.

فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۹، ***علم النفس فلسفی***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

فیض کاشانی، ملّامحمدمحسن، ۱٤۰٦ق، ***الوافی***، اصفهان، کتابخانهٔ امام امیرالمومنین ﷺ.

قاضی سعید قمی، محمدسعید، ۱٤۱۵ق، ***شرح توحید صدوق***، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۳٦۷، ***تفسیر القمی***، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دار الکتاب.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳٦۲، ***الکافی***، تهران، اسلامیة.

لاهیجی، ملّاعبدالرزاق، ۱۳۸۳، ***گوهر مراد***، مقدمهٔ زین‌العابدین قربانی، تهران، سایه.

مازندرانی، ملاصالح، ۱۳۸۲، ***شرح اصول الکافی***، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰٤ق الف، ***بحار الانوار***، بیروت، مؤسسة الوفاء.

ـــــ ، ۱٤۰٤ق ب، ***مرآت العقول***، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

مروارید، حسنعلی، ۱٤۱۸ق، ***تنبیهات حول المبدأ و المعاد***، مشهد، آستان قدس رضوی.

میرداماد، محمدباقر بن محمد، ۱٤۰۳ق، ***التعلیقة علی اصول الکافی***، تحقیق مهدی رجایی، قم، خیام.

یوسفی، محمدتقی، ۱۳۸۸، ***تناسخ از دیدگاه عقل و وحی***، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.